

کاوش فقهی در تبیین رابطه میان وجوب انفاق و تمکین

تاریخ دریافت 1393/4/1

تاریخ پذیرش 1393/6/16

محمدرسول آهنگران¹

چکیده

با انعقاد عقد زوجیت، هر یک از متعاقدين، مکلف به تکالیف و رعایت حقوقی می‌شوند. این حقوق و تکالیف در شریعت مقدس اسلام به دقت تقنین و تبیین گردیده است. از جمله این وظایف، وجوب انفاق بر زوج و وجوب تمکین بر زوجه است.

از مباحث مطرح در مورد این دو تکلیف، این است که آیا رابطه‌ای میان آن‌ها وجود دارد یا خیر؟ برخی از فقهای امامیه به نبودن رابطه حکم داده‌اند ولی مشهور فقها، بر وجود رابطه پا فشرده و معتقدند وجوب انفاق در فرض و ظرف تمکین از سوی زوجه است. با ملاحظه نظر مشهور فقها و با تمسک به اصل عملی استصحاب، به نظر می‌رسد وجوب انفاق، مشروط به تحقق تمکین باشد.

واژگان کلیدی

نفقه، تمکین، نشوز، وجوب انفاق.

مقدمه

مجموعه قوانین حقوقی خانواده در اسلام، تمام ادوار زندگی خانوادگی را دربرمی‌گیرد و حتی در مرحله جدایی نیز، تحکیم حقوقی خانواده را تضمین می‌کند. در قرارداد ازدواج بر رعایت این حقوق از جانب همسران تأکید شده است. رابطه وجوب نفقه و تمکین از جمله حقوق بسیاری است که در این زمینه وجود دارد. نفقه، نیازهای مالی زن مانند خوراک، پوشاک و مسکن است که مرد باید آن‌ها را در حد شأن زن، تأمین کند. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا، حتی در صورت تمکین نکردن زوجه، وظیفه انفاق زوج برقرار است و یا این‌که فقط در فرض تمکین زوجه، زوج مکلف به انفاق است. به عبارت دیگر، آیا حکم وجوب نفقه منوط به مسئله تمکین شده است؟

معناشناسی واژگان

پیش از پرداختن به پاسخ پرسش پژوهشی تحقیق حاضر، لازم است واژه‌های نفقه، نشوز و تمکین را از حیث لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم.

1. نفقه

نفقه، از لحاظ ساختار لفظی، اسم است و از لحاظ ریشه، اصل آن «نفق» است که بر دو معنا دلالت دارد:

(الف) دال بر انقطاع و از بین رفتن چیزی است؛

(ب) بر مخفی کردن چیزی و چشم‌پوشی از آن دلالت دارد.

از لحاظ معنا نیز نفقه معانی مختلف دارد لکن نفقه در موضوع مورد بحث، به معنای انقطاع و از بین رفتن است یعنی وقتی می‌گوییم انفق الرجل، به معنای آن است که آن‌چه مال داشت، از دست داد (فراهیدی، 1410: ج 5، صص 177-178).

¹ . دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی ahangaran@ut.ac.ir

«نفقه» در معنای اصطلاحی، تأمین چیزهایی است که شخص برای ادامه زندگی به آن محتاج است، از قبیل: خوراک، پوشاک و مسکن. در قانون مدنی ایران، نفقه عبارت است از: «مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن، متناسب باشد و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا» (ماده 1107 قانون مدنی).

دو چیز از شرایط وجوب نفقه است:

1. دائم بودن نکاح.
2. تمکین زوجه.

در مورد شرط اول بین فقها و حقوقدانان اختلافی وجود ندارد. در ماده 1106 قانون مدنی آمده است: «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است» اما در مورد شرط دوم و رابطه میان نفقه و تمکین زوجه، بین فقها اختلاف است که در ادامه به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

2. نشوز

از نظر ساختار واژه، مصدر است. ریشه و اصل آن نیز «نشز» به معنای «بلند شد» است.

النشز: المكان المرتفع؛ یعنی مکان رفیع و بلند و جمع آن نشوز است.

نشزت المرأة نشز فهی ناشز؛ یعنی بر زوجش عصیان و او را خشمگین کرد و در نتیجه شوهر نیز او را تنبیه کرد (فراهیدی، 1410: ج 6، ص 232؛ ابن منظور، 1414: ج 5، ص 418).

نشوز در اصطلاح شرعی، در چند معنا به کار رفته است. از نظر برخی فقها به خروج از طاعت واجبی که بر گردن هر کدام از زن و مرد نهاده شده، اطلاق می شود (نجفی، [بی تا]: ج 3، ص 200؛ جبلی عاملی، 1413: ج 8، ص 354؛ طباطبایی، 1418: ج 12، ص 91؛ حلی، 1413: ج 3، ص 108؛ سبزواری، [بی تا]: ج 2، ص 266).

از نظر برخی دیگر، نشوز یعنی این که زن از اطاعت مرد خارج شود و او را تمکین نکند، به وضع ظاهر خود نرسد. چیزهایی را که تنفرآور است از خود دور سازد، زینت و نظافت را ترک کند در حالی که زوج خواهان آن است و بدون اجازه همسر از منزل خارج شود (موسوی خمینی، [بی تا]: ج 2، ص 305؛ موسوی خویی، 1410: ج 2، ص 289).

در مجموع، از دیدگاه علما، نشوز در سه معنا به کار رفته است.

1. خروج هر یک از زن و مرد از اطاعت دیگری.
2. خروج زن از اطاعت مرد.
3. کراهت مرد از زن.

3. تمکین

این کلمه، مصدر بر وزن «تفعیل» است. ریشه و اصل آن «مکن» بوده که به معنای تخم ملخ و مثل آن است (فراهیدی، 1410: ج 5، ص 387؛ مرتضی زبیدی، 1414: ج 8، ص 542).

در کلام فقها تمکین در دو معنای عام و خاص تعریف شده است. بر اساس دیدگاه مشهور فقها، زوجه در کنار تمکین خاص، موظف به تمکین عام نیز هست. تمکین عام بدین معناست که زن وظایف خود را در برابر شوهر انجام دهد و از او در حدود شرع و قانون اطاعت کند. همچنین بدون اذن شوهر از منزل خارج نگردد. بنابراین، در صورتی که زن از شوهر نافرمانی کند، نشوز محقق می شود (نجفی، بی تا: ج 3، ص 200). همچنین در صورتی که زوجه از منزلی که برای سکونتش تعیین شده است، بدون مجوز شرعی خارج شود، اطلاق لفظ ناشزه بر وی صحیح است (جزیری، محمد، 1419: ج 4، ص 670).

تمکین خاص، یعنی ارضای جنسی بین زن و مرد به طوری که به مکان و زمان خاصی اختصاص نداشته باشد. اگر زن فقط در زمانها و مکانهای خاصی خود را در اختیار همسر قرار دهد و تنها در آن زمانها، استمتاع حاصل شود، تمکین انجام نشده است. بنابراین تمکین کامل و تام آن است که زن بدون عذر، در هیچ زمان و مکانی، مانعی ایجاد نکند (حلی، 1410: ج 2، ص 33؛ نجفی، [بی تا]: ج 31، ص 303؛ طباطبایی، 1418: ج 12، ص 164؛ انصاری، 1415: ص 484؛ طوسی، 1387: ج 6، ص 11؛ سبزواری، [بی تا]: ج 2، ص 296).

دیدگاه فقها درباره رابطه میان وجوب پرداخت نفقه و تمکین

فقها درباره وجود رابطه میان وجوب انفاق بر زوج با تمکین زوجه، بر دو دسته اند:

1) عده‌ای از فقها معتقدند به مجرد عقد، نفقه نیز واجب می‌شود. مشروط بودن وجوب انفاق به تمکین در نزد ایشان ثابت نیست. از اشاراتی که در نقل قول‌های ذیل از نظر می‌گذرد مشخص می‌گردد که حکم در دیدگاه فقها مطرح است و از برخی نقل قول‌ها پیداست که این حکم، ظاهر دیدگاه مطرح در میان فقهاست ولی حکم به مشروط بودن، اظهر یا به تعبیری قول اشهر در میان اقوال فقهاست. این نقل قول‌ها عبارت‌اند از: علامه حلی در این زمینه اظهار می‌دارد: «هل تجب النفقة بالعقد بشرط عدم النشوز أو بالتمکین؟ فيه إشکال؛ (حلی/علامه)، 1413: ج 3، ص 103) در این که آیا نفقه به واسطه عقد و نیز به شرط ناشزه نبودن و تمکین کردن زن واجب می‌شود، اشکال وجود دارد».

محقق حلی نیز می‌گوید: «و فی وجوب النفقة بالعقد أو بالتمکین تردد أظهره میان الأصحاب وقوف الوجوب علی التمکین (حلی، 1408: ج 2، ص 291) در وجوب نفقه به واسطه عقد یا تمکین، تردید وجود دارد ولی مشهور بین فقها، وجوب نفقه به واسطه تمکین است». مشهور فقها بر این باورند که نفقه بر زوج به مجرد عقد واجب نمی‌شود بلکه پس از عقد و با وقوع تمکین واجب می‌گردد. بنابراین تمکین در وجوب نفقه، شرط است و بعد از حصول تمکین، نفقه نیز واجب می‌شود.

2) عده‌ای دیگر از فقها می‌گویند رابطه معناداری میان وجوب پرداخت نفقه و تمکین وجود دارد به طوری که در صورت تمکین نکردن زوجه، پرداخت نفقه به او واجب نخواهد بود.

شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «لا یجب بالعقد إلا المهر، و أما النفقة فإنها تجب یوما بیوم فی مقابلة التمکین من الاستمتاع؛ (طوسی، 1407: ج 5، ص 140) مهریه تنها با تحقق عقد واجب می‌گردد، اما نفقه به صورت روزانه و در مقابل تمکین و استمتاع واجب می‌شود».

شاهد ثانی نیز این‌گونه بیان می‌دارد: «و فی وجوب النفقة بالعقد أو بالتمکین تردد، اظهره بین الاصحاب وقوف الوجوب علی التمکین؛ در وجوب نفقه به واسطه عقد یا تمکین، تردید وجود دارد ولی مشهور بین فقها، وجوب نفقه به واسطه تمکین است». ایشان معتقد است: «لا ریب فی ان النفقة تعلقا بالعقد و التمکین جميعا فانها لا تجب قبل العقد و تسقط بالنشوز بعده و اختلف فی انها بم تجب؟ فقيل بالعقد کالمهر - الی ان قال و قيل لا تجب بالعقد مجردا بل بالتمکین.» (جلی عاملی، 1413: ج 8، ص 440) در تعلق نفقه به زوجه در صورت تحقق عقد و تمکین، شکی وجود ندارد؛ از این رو نفقه پیش از عقد واجب نیست و با نشوز نیز ساقط می‌گردد. در این که نفقه با چه چیزی واجب می‌شود، اختلاف است. گفته شده است که نفقه همانند مهریه، به نفس عقد همراه با تمکین، واجب می‌گردد».

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «از کلام علامه فهمیده می‌شود که تمکین در وجوب نفقه دخالت دارد و نبود نشوز تحقق نمی‌یابد مگر این که تمکین حاصل گردد و بعد از حصول تمکین، نفقه نیز واجب می‌شود. ولی کلام در این است که آیا غیر تمکین، چیز دیگری نیز در وجوب نفقه دخیل است یا نه؟» (نجفی، [بی‌تا]، ج 31، ص 303).

مرحوم صاحب جواهر، بیان خود را در این باره چنین آغاز می‌کند: «صرف کلام مرحوم علامه حلی و صاحب شرایع (مرحوم محقق حلی)، دلیل بر مخالفت آن‌ها نمی‌شود مخصوصاً با صراحتی که در کلام صاحب شرایع، در معتبر بودن تمکین در وجوب نفقه وجود داشته و فرمودند: «هو الاظهر بین الاصحاب بکلمة الجمع المفید العموم الظاهرة الاجماع» (همان، [بی‌تا]، ج 31، ص 303).

مشهور میان اصحاب این است که از کلمه جمع، افاده عموم می‌گردد و این ظهور در اجماع دارد.

ایشان در مورد نظریه شهید ثانی هم فرمود: «ایشان نیز شرطیت تمکین را در وجوب نفقه معتبر دانستند و در نهایت بعد از این که دلایلی که وجوب نفقه را منوط به تمکین می‌دانست، نپذیرفتند، چنین فرمودند که چون این قول، مخالفی ندارد، آن را اختیار نمودند که این قول عدم مخالفت نکردن، اجماعیت آن را می‌رساند. این خلاف، به تنهایی دلیل است، هر چند که از اخبار غیر صحیح، بر این مطلب شاهد آورده شده ولی این خلاف، قرینه واضحی است بر این که این حکم به حد اجماع رسیده و این اجماع نیز دارای جهت است. در ادامه، ایشان مؤیدی هم بر این اجماع بیان داشته و فرمودند: ظاهراً "بالمعاشرت بالمعروف" است که امر به انفاق، دائر مدار مقتضیات عادت و عرف دانسته شده که معمولاً عادت عرف چنین اقتضا می‌کند که بعد از تمکین، نفقه واجب می‌شود» (همان، ص 304).

در نهایت، مرحوم صاحب جواهر در رد نظر صاحب مسالک، این‌گونه بیان می‌دارند که شاید مرحوم صاحب مسالک نیز، مانند مرحوم محقق حلی، به همین مطلب اشاره داشته‌اند که آیا غیر از تمکین، چیز دیگری در وجوب نفقه مدخلیت دارد یا نه؟ (همان)

1. ادله مخالفان رابطه میان وجوب انفاق با تمکین (قول اول)

مهم‌ترین دلیل کسانی که وجوب انفاق را مشروط به تمکین نمی‌دانند، اطلاق و عمومیت ادله‌ای است که ثابت می‌کند زوج، مکلف به پرداخت نفقه است. در این ادله، چنان‌که ملاحظه خواهد شد، تکلیف زوج مبنی بر وجوب انفاق، مشروط به تمکین زوجه نیست. در ادامه، تمام ادله‌ای که بر حکم وجوب انفاق دلالت دارد از نظر خواهد گذشت تا اطلاق و عموم آن‌ها کاملاً روشن شود.

الف) آیات

1. ﴿الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم﴾؛ (نساء: 34) « مردان، سرپرست زنان هستند، به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان در مورد زنان می‌کنند».

«مردان به سبب انجام امور همسرانشان قیام می‌کنند؛ مانند این که والیان بر انجام امور زبردستان و رعایای خود قیام می‌کنند. این امر به علت برتری‌هایی است که خداوند متعال بر آن‌ها عطا نموده و به سبب انفاقی است که از اموالشان برای همسران خود انجام می‌دهند» (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]: ص 536). در کتاب مسووط شیخ چنین آمده: «این آیه به دو دلیل بر وجوب نفقه دلالت دارد:

1. قول خداوند متعال که فرمود: "قوامون"؛ قوام بر غیر، یعنی عهده‌دار شدن امور شخص از نفقه و لباس و غیر آن. 2. این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿بما أنفقوا من أموالهم﴾ بر زنان است از اموال مردان» (طوسی، 1387: ج 6، ص 2). در این آیه، حکم به لزوم پرداخت نفقه مطرح است ولی قیدی برای آن ذکر نشده بلکه حکم به لزوم پرداخت نفقه به صورت مطلق و بدون قید مطرح گردیده است.

2. ﴿اسكنوهن من حيث سکنتم من وجدکم و لا تضاروهن لتضيقوا علیهن﴾؛ (طلاق: 6) «[زنان مطلقه] را هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید و آن‌ها را در تنگنا قرار ندهید تا مجبور به ترک منزل شوند».

هم‌چنین می‌فرماید: اسکان زوجه در حال زوجیت یا بعد از طلاق رجعی، در زمان عده واجب است. این مطلب مورد اجماع علمای اهل بیت (ع) است و اخبار آن‌ها بر اصل تخصیص مسکن و نفقه بر زوجه و زنی که در عده طلاق رجعی است، دلالت می‌کند.

«اسکنوهن» اشاره دارد به این که در هر کجا که خودتان سکونت دارید همسرانتان را نیز سکنی دهید. «من وجدکم» یعنی آن مکانی که در حد توانایی شماست (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]: ص 539). در این آیه مبارکه، حکم به وجوب اسکان یا سکنی دادن به زوجه، به صورت مطلق ذکر گردیده و شرطیت تمکین درباره این حکم مطرح نیست.

3. ﴿لینفق ذوسعة من سعة و من قدر علیه رزقه فلینفق بما آتاه الله﴾؛ (طلاق: 7) «آنان که توانگر هستند، به اندازه توانگری خودشان و آنان که تنگدستانند از آن‌چه خداوند به آن‌ها داده، انفاق کنند».

«لینفق» به کیفیت انفاق بر زن بلکه بر مطلق انفاق اشاره دارد؛ بدین معنا که کسانی که از وسعت مال برخوردارند به اندازه‌ای که شایسته مثل خودشان است، انفاق کنند. از این جهت، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز و نهی شده است. آن دسته از افراد هم که توانایی مالی ندارند باید به همین‌گونه انفاق کنند یعنی از آن‌چه که شایسته به حال آن‌هاست، کم نگذارند. هم‌چنین لازم نیست، خودشان را در تکلف قرار دهند و مثل اغنیا انفاق کنند بلکه در صورت توانمندی، به آن‌چه که متعارف در مثل خودشان است عمل کنند یعنی به همان مقداری که خداوند متعال به آن‌ها عطا فرموده، انفاق کنند؛ چرا که خداوند متعال آنان را به چیزی که به ایشان عطا فرموده تکلیف نمی‌کند (طباطبایی، 1417: ج 19، ص 318) و بر همین اساس است قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿لا یکلف الله نفساً الا ما آتاه﴾

بنا بر این آیه، تنها شرط وجوب پرداخت نفقه، توان مالی زوج است ولی شرط تمکین زوجه، برای وجوب انفاق مطرح نیست. بنابراین از اطلاق این آیه نیز استفاده می‌شود که لزوم دادن نفقه، مقید به تمکین نیست.

4. ﴿و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف﴾؛ (نقره: 233) «بر صاحب فرزند لازم است که خوراک و پوشاک مادر را به‌طور متعارف بپردازد». منظور از «المولود له»، پدر فرزند است و رزق و کسوت هم نفقه و لباس به شمار می‌آیند. خداوند متعال، نفقه و لباس را با تعبیر «معروف» به کار می‌برد. منظور از معروف یعنی آن‌چه که متعارف به حال زن و مرد است. عبارت ﴿لا یکلف الله نفساً الا وسعها﴾ یک حکم عام است. این حکم، رفع‌کننده احکام حرجی است یعنی انفاق بر آن‌چه که در توان است (طباطبایی، 1417: ج 19، ص 318).

از این که در آیه مبارکه، وجوب انفاق به قدرت منوط گردیده و نیز محدوده رزق و پوشش به اندازه شایسته و معروف تعیین شده، معلوم می‌شود که در انفاق، اندازه خاصی مطرح نیست زیرا اگر این‌گونه بود، لازم می‌شد به جای لفظ معروف و قدرت از لفظی استفاده کند که اندازه را مشخص می‌سازد (سبحانی، 1386: ج 2، ص 364).

هم‌چنین این آیه مبارکه مشخص می‌کند که تهیه خوراک و پوشاک برای زوجه، وظیفه‌ای است که بر عهده مردان قرار داده شده است ولی این حکم به تمکین مقید نشده بلکه به صورت مطلق مقرر گردیده و این، در حالی است که خصوصیات خوراک و پوشاک از جهت شایسته بودن ذکر شده است، بدون آن که سخنی از شرط بودن تمکین در میان باشد.

ب) روایات

1. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار، چنین روایت می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: زن چه حقی بر عهده مرد دارد که اگر مرد آن را انجام دهد از نیکوکاران شمرده می‌شود؟ حضرت در جواب فرمود: «او را سیر کند و پوشش او را تأمین کند و اگر جهالتی از او سر زد، عفو کند» (کلینی، 1407: ج 5، ص 511).

مقید شدن روایت به این فقره که «اگر آن را انجام دهد، از نیکوکاران شمرده می‌شود»، ظاهراً به این قید اشاره دارد که زندگی شایسته و معروف، این گونه است (اراکي، 1413: ص 286).

این حدیث از جهت سند صحیح است زیرا تمام راویان آن، امامی و ثقه هستند. احمد بن ادریس قمی، امامی و ثقه است (نجاشی، 1407: ص 92؛ طوسی، [بی‌تا]: ص 64) محمد بن عبدالجبار قمی، امامی و ثقه است (طوسی، 1381: ص 391؛ حلی (علامه)، 1411: ص 142). صفوان بن یحیی بجلی، امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است (کشی، 1348: ص 508؛ طوسی، 1381: ص 338) اسحاق بن عمار صیرفی، امامی و ثقه است (طوسی، 1381: ص 331؛ همو، [بی‌تا]: ص 399).

این حدیث بدون هیچ اشکالی و به صورت آشکار، ظهور در وجوب پرداخت نفقه دارد ولی این حکم به این مقید نشده است که در فرض تمکین زوجه، بر مردان واجب است که احتیاجات اولیه همسران خود را فراهم سازند.

2. عده‌ای از اصحاب، از احمد بن ابی‌عبدالله، از جامورانی، از حسن بن علی بن ابی‌حمزه، از عمرو بن جبیر عزمی، از امام صادق (ع) روایت کردند: «زنی به حضور پیامبر اکرم (ص) رسید و از حق همسرش که بر عهده اوست سؤال نمود و حضرت به او خبر داد. سپس گفت: زن چه حقی بر گردن شوهر دارد؟ حضرت فرمود: او را بیوشاند و از گرسنگی نجاتش دهد و اگر گناه کرده او را ببخشد. سپس زن سؤال کرد: غیر از این حق دیگری ندارد؟ حضرت فرمود: نه» (کلینی، 1407: ج 5، ص 512).

با توجه به اینکه در این حدیث، جامورانی از غلات و حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی واقفیه است (حلی (علامه)، 1411: ص 268؛ ابن‌غضائری، 1364: ج 1، ص 97؛ کشی، 1384: ص 552). بنابراین، بنا بر برخی مبانی روایی، این حدیث قابلیت استناد ندارد ولی بنا بر نظر مشهور فقها، وثاقت خبر دهنده کافی است یعنی همین که ثابت شود راویان یک حدیث ثقه هستند، برای حجت دانستن کفایت می‌کند.

از این حدیث استفاده می‌شود که رفع نیازهای ابتدایی زن، به عنوان وظیفه و تکلیف بر عهده مردان است و حق زن، منحصر در همین موارد است و حق دیگری ندارد (اراکي، 1413: ص 287). ولی ملاحظه می‌گردد که تکلیف به رفع نیازهای اولیه، به وظیفه زوجه که همان تمکین است مقید نشده است. بنابراین، از اطلاق این روایت نیز استفاده می‌شود که وجوب پرداخت نفقه، منوط به تمکین نیست.

3. عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن ابی‌عبدالله (خالد برقی)، از محمد بن علی، از ذبیان بن حکیم، از بهلول بن مسلم، از یونس بن عمار روایت کرده‌اند که گفت: جاریه‌ای را که متعلق به اسماعیل، پسر امام صادق (ع) بود برای من تزویج کردند و حضرت در این مورد به من فرمود: به او احسان کن. گفتم: احسان چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «شکمش را سیر، و پوشش او را تأمین کن و گناهِش را ببخش» (کلینی، 1407: ج 5، ص 513).

سند این روایت، به دلیل ضعف محمد بن علی (کشی، 1348: ص 546) و ذبیان بن حکیم (ابن‌غضائری، 1364: ج 1، ص 59) که وثاقتش ثبت نشده، ضعیف است ولی از جهت دلالت، بدون هیچ اشکالی بر رابطه میان وجوب انفاق با تمکین دلالت دارد؛ چرا که در این روایت نیز به مصادیق نیاز زن اشاره کرده و به ظاهر بر وجوب نفقه در این موارد دلالت می‌کند.

در نهایت، از دلایل قرآنی و روایی یاد شده که حکم وجوب انفاق زوج را مشخص می‌کند، چنین استنباط می‌شود که سبب تام برای وجوب انفاق، نفس عقد است و قید دیگری همچون تمکین در آن دخالت ندارد بلکه با تحقق عقد، به حکم عموم ادله یاد شده و مقید نشدن آن به تمکین زوجه، زوج، مکلف به پرداخت نفقه است.

2. ادله موافقان رابطه میان انفاق و تمکین

چنان‌که از نظر گذشت، مشهور فقها بر این باورند که در شریعت مقدس، میان انفاق زوج با تمکین زوجه، حکم به رابطه شده است به این معنا که شارع مقدس انفاق را زمانی بر زوج واجب کرده که تمکین زوجه محقق شود؛ در غیر این صورت، نفقه زوجه بر عهده زوج نخواهد بود. در این قسمت، ادله‌ای که مورد استناد مشهور فقهاست، مطرح می‌شود تا معلوم گردد که ایشان بر اساس چه دلایلی به رابطه میان وجوب انفاق و تمکین حکم کرده‌اند.

الف) شهرت

مرحوم صاحب جواهر تصریح می‌کند، مشهور فقها بر این باورند که پرداخت نفقه در فرضی واجب است که تمکین صورت گرفته باشد. البته مراد از تمکین، تمکین به معنای خاص آن، یعنی استمتاع جنسی است (نجفی، [بی‌تا]: ج 31، ص 303). فقهای دیگر نیز به وجود شهرت در این مسئله قائل شده‌اند (همان). شهرت، دلالت ادله‌ای را که نبودن رابطه را اثبات می‌کنند دچار اشکال جدی می‌کند. از طریق سیره عقلاست که حجیت ظاهر دلیل، ثابت می‌شود و ما می‌دانیم که سیره عقلا یک دلیل لفظی نیست بلکه دلیل لَبّی (I) است. دلیل لفظی به سبب این‌که لسان دارد، امکان انعقاد ظهور در عموم و اطلاق برای آن متصور است ولی این امکان برای دلیل لَبّی، به‌طور کلی منتفی است. حال از آن‌جا که سیره عقلا دلیل لَبّی است، اطلاق و عموم برایش متصور نیست. بنابراین به ناچار زمانی می‌تواند به آن استناد شود که انعقاد سیره در مورد آن، مسلم و قطعی باشد ولی اگر در جایی درباره انعقاد سیره شک وجود داشته باشد نمی‌توان به آن تمسک کرد. به همین دلیل گفته می‌شود در ادله لَبّیه، باید قدر متیقن را در نظر گرفت.

از طرف دیگر، در جایی که حجیت ظهوری که مستند به سیره عقلاست به ظاهر دلیل مشهور عمل نکرده و به اصطلاح از آن اعراض کرده باشند، مشکوک‌الحجیه است؛ یعنی شک داریم که آیا این سیره عقلا، در فرضی که از ظاهر دلیل مشهور، اعراض کرده باشند باز هم منعقد است یا خیر؟ اگر درباره ظاهر یک خبر، ملاحظه گردید که مورد اعراض مشهور است، دو حالت متصور است: حالت نخست این است که ظهور خبر مزبور مورد تردید خواهد بود؛ چراکه ظهور، یک امر عقلایی است و با وجود مخالفت مشهور، عقلا خبر مورد نظر را دارای ظهور قلمداد نمی‌کنند. حالت دیگر این است که خبر در معنای مورد مخالفت مشهور ظهور دارد ولی چون ظواهر الفاظ به دلیل انعقاد سیره عقلا حجت است، این شک ایجاد می‌شود که آیا خبر در فرض اعراض مشهور، مورد انعقاد سیره عقلا بر اساس حجیت ظواهر هست یا خیر؟

در این‌جا چون سیره عقلا در زمره دلایل لَبّی است و در ادله لَبّی نیز همچون ادله لفظی، اطلاق وجود ندارد باید به قدر متیقن اکتفا کرد. قدر متیقن، جایی است که انعقاد سیره عقلا نسبت به ظهور خبری به صورت قطعی احراز شده باشد. اما در فرض مورد بحث، چون درباره ظاهر خبری که مورد اعراض مشهور است، انعقاد سیره عقلا مبنی بر حجیت ظاهر خبر محرز نیست، خبر مزبور از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود.

با این توضیحات، روشن می‌شود که عمل نکردن مشهور فقها به یک خبر باعث می‌شود خبر و دلیل مزبور از اعتبار ساقط شود. در مبحث مورد تحقیق، اگر چه ظهور ابتدایی در عموم و اطلاق برای ادله وجوب انفاق وجود دارد ولی به دلیل ترک عمل مشهور فقها و اعراض ایشان از عموم و اطلاق، این ظاهر از حجیت ساقط شده و دارای اعتباری که مثبت حکم شرعی باشد، نیست.

ب) استصحاب

به‌طور مسلم، تا پیش از رابطه زوجیت، انفاق واجب نیست و این حکم بعد از تحقق رابطه زوجیت جریان می‌یابد. حال با توجه به وجوب تمکین زن، شک می‌کنیم که آیا انفاق، تنها به واسطه عقد واجب می‌شود یا در صورت تحقق تمکین، واجب می‌شود؟

بر اساس اصل استصحاب، ثابت می‌شود که انفاق، با وجود تمکین واجب خواهد بود و تا پیش از تحقق تمکین، انفاق بر مرد واجب نیست. در این‌جا ممکن است این اشکال مطرح شود که اصول عملیه در رتبه متأخر از اصول لفظیه است یا به تعبیر دیگر، اصل، زمانی حکم را ثابت می‌کند که دلیلی در کار نباشد ولی وقتی دلیل برای اثبات حکم در اختیار است دیگر نوبت به اصل نمی‌رسد. دلیلی که مدلول آن حکم، مخالف مؤدای اصل می‌باشد، عبارت از عموم و اطلاق ادله‌ای است که ثابت می‌کند عقد، تنها سبب برای وجوب انفاق است و قید دیگری در آن دخالت ندارد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: اگرچه عمومات وجوب انفاق بر وجوب این امر در صور و احتمالات مختلف دلالت می‌کند، ادله متعددی که بر وجوب تمکین دلالت دارد، این احتمال را تقویت می‌کند که وجوب انفاق مشروط به تمکین است. این احتمال با عموم عام ساقط می‌شود لکن در فرضی که حجیت عام ثابت باشد. با ملاحظه اعراض مشهور، حجیت عموم عام مشکوک می‌گردد. شک در حجیت نیز مساوی با عدم حجیت است. از این رو عموم عام حجیتی ندارد تا بتواند مرجع اسقاط این احتمال گردد. بنابراین، این احتمال به وسیله ادله لفظی برطرف نمی‌شود و نوبت به اصل عملی استصحاب می‌رسد. طبق این اصل هم، وجوب انفاق، مشروط به تحقق تمکین است.

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله دو طرف نزاع، در بحث رابطه میان وجوب انفاق با تمکین، به این نتیجه می‌رسیم که اگر چه ادله وجوب انفاق در فقدان رابطه و این که عقد به تنهایی در حکم به وجوب انفاق از طرف زوج، سبب تام است، دارای ظهور ابتدایی است ولی این ظهور به دلیل اعراض مشهور فقها از آن، حجت نیست و با فرض شک، در وجوب انفاق بدون تحقق تمکین، مرجع اصل استصحاب خواهد بود. از این رو با فرض تحقق تمکین زوجه، زوج، مکلف به انفاق و رفع نیازهای زوجه است.

توضیحات

(1) دلیل لئی دلیلی است که از نوع الفاظ نیست، مانند اجماع، سیره، بناء عقلا و مانند آن؛

دلیل لفظی دلیلی است که از نوع الفاظ است؛ مانند خبر.

دلیل لئی اطلاق و عموم ندارد و به قدر متیقن از مفاد آن اخذ می‌شود. (مصباح الاصول، ج 3، ص 364، اصول الفقه، ج 1، ص 140)

فهرست منابع

قرآن کریم.

1. ابن قدامه، احمد، *المغنی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1387.
2. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1414 ق.
3. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1364 ق.
4. ابو الحسین، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1404 ق.
5. اراکی، محمد علی، *رسالة فی النفقة الزوجة*، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق، 1413 ق.
6. آلوسی، *تفسیر آلوسی*، بی جا، بی تا.
7. انصاری، مرتضی، *کتاب النکاح*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، 1415 ق.
8. جلی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *مسائل الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1413 ق.
9. جزیری، سید محمد، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین، 1419 ق.
10. جصاص، احمد، *احکام القرآن*، محقق: محمدصادق قمحاوی، بیروت، احیاء التراث العربی، 1405 ق.
11. حلّی، ابوجعفر نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلّی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1408 ق.
12. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413 ق.
13. _____، *إرشاد الأذهان الی أحكام الإیمان*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1410 ق.
14. _____، *رجال علامه الحلّی*، قم، دار الذخائر، 1411 ق.
15. سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1386.
16. سبزواری، محمدباقر بن محمد، *کفایة الاحکام*، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
17. طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت، 1418 ق.
18. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
19. طبرسی، *مجمع البیان*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415 ق.
20. طبری، ابن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر و النشر و التوزیع، 1405 ق.

21. طوسی، محمد، **الخلافة**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407 ق.
22. _____، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، 1387 ق.
23. _____، **رجال شیخ طوسی**، نجف، انتشارات حیدریه، 1381 ق.
24. _____، **فهرست طوسی**، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
25. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة، 1410 ق.
26. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
27. قرطبی، **تفسیر قرطبی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405 ق.
28. کشی، محمد بن عمر، **رجال کشی**، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، 1348.
29. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1407 ق.
30. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، چاپ اول، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1414 ق.
31. مقدس اردبیلی، احمد، **زبدة البیان فی احکام القرآن**، چاپ اول، تهران، مكتبة المرتضوية، بی تا.
32. موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
33. موسوی خویی، ابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینة العلم، 1410 ق.
34. نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، قم، انتشارات جامعة المدرسین، 1407 ق.
35. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.